



تفکر توحیدی و رفع سیر «تخاصمی» (دبالکتیک) تاریخ بشر

محمد رجبی دوانی گفت: قرآن هر نوع تصویری از غیر را چه در مورد خدا و چه در مورد هستی و انسان‌ها شرک می‌داند؛ یعنی هر نوع تصویری که از غیر داشته باشیم و قائل به «دیگری» شویم، در واقع وحدت را متکثر کرده‌ایم.

محمد رجبی دوانی گفت: قرآن هر نوع تصویری از غیر را چه در مورد خدا و چه در مورد هستی و انسان‌ها شرک می‌داند؛ یعنی هر نوع تصویری که از غیر داشته باشیم و قائل به «دیگری» شویم، در واقع وحدت را متکثر کرده‌ایم.

به گزارش خبرگزاری مهر، همایش بین‌المللی «آینده فرهنگ» به منظور ایجاد بستری برای گفتگو و مشارکت بین پژوهشگران و استادان رشته‌های مختلف فرهنگ‌پژوهی برای بدست دادن تصویری از آینده در حوزه فرهنگ، در دانشگاه علامه طباطبائی برگزار شد. «محمد رجبی» استاد و پژوهشگر فلسفه و رئیس سابق کتابخانه ملی نیز در میان این پژوهشگران بود. آنچه در ادامه می‌آید مشروح سخنرانی وی در این همایش است.

در زبان عربی معادل واژگان «خود» و «دیگری»، کلمات «نفس» و «غیر» قرار دارد. اگر مفهوم اصلی «وحدت» را مساوی «فردیت» بشماریم و فردیت را مساوی «هویت» بدانیم، تعین وحدت و فردیت و هویت، جز «خود» (نفس) نیست و آنچه مقابل و خارج از دایره وحدت و فردیت و هویت یا «خود» قرار می‌گیرد، «دیگری» (غیر) است. به طور طبیعی و غریزی و حتی عقلاً و منطقاً، همواره ارتباط خودی‌ها با بیگانگان، متفاوت با افراد خودی بوده است و عموماً موازین و ملاک‌های جداگانه‌ای در جریان مناسبات گوناگون لحاظ می‌شده است؛ این تفاوت‌ها که از احساس و ادراک «غیریت» و «تقابل» و «تضاد» برمی‌خیزد طبعاً برای طرف مقابل نوعی دوگانگی و «تبعیض» محسوب می‌شود که گرچه با درک عمومیت این قاعده در همه جا و همه وقت عقلاً پذیرفتنی است، ولی عواطف و احساسات برابرطلب و حتی زیاده‌طلب انسانی -که به «غیریت» تعبیر می‌شود- هرگز آن را برنمی‌تابد و لذا غالباً امر ساده و بدیهی «غیریت» به «تغیر» و «تخاصم» کشانیده می‌شود، تا آنجا که تاریخ بشر را سیری «تخاصمی» (دبالکتیک) رقم زده است که هر ایمان و عقیده‌ای آن را به گونه‌ای خاص تعبیر کرده است که از تضاد «حق و باطل» و «خیر و شر» کهن گرفته تا تضاد «فقیر و غنی» و «غربی و شرقی» جدید تداوم یافته است.

اساس تفکر اسلامی آن‌طور که در قرآن و گفتار پیامبر و ائمه مکرر مورد تأکید قرار گرفته، توحید است. توحید را باید اصالت دادن به وحدت معنا کنیم؛ بر این اساس نه تنها حقیقت هستی که خداوند است، یگانه است، بلکه عالم هستی نیز یک کل یگانه است، در واقع همه‌چیز به هم پیوسته و هستی یگانه است. انسان هم به یک خانواده تعلق دارد و این معنای توحید است. در قرآن آیه‌ای وجود دارد که می‌گوید: «ما شما را از نفس واحد آفریده‌ایم»؛ یعنی شما همه یک جان و یک تن بودید، نفس تمام انسان‌ها از یک جان آفریده شده است و همین‌طور خداوند جامعه‌ی انسانی را به‌عنوان یک واحد، تحت عنوان «امت واحده» خطاب کرده است.

جنس انسان از جان واحد است و تمام جوامع انسانی نیز از یک خانواده بودند؛ این دیدگاهی توحیدی است و در هر چیزی اصالت را به وحدت می‌دهد. قرآن هر نوع تصویری از غیر را چه در مورد خدا و چه در مورد هستی و انسان‌ها، شرک می‌داند؛ یعنی هر نوع تصویری که از غیر داشته باشیم و قائل به «دیگری» شویم، در واقع وحدت را متکثر کرده‌ایم. شرک در مورد انسان یا «شرک اجتماعی» این است که عده‌ای از انسان‌ها عده‌ی دیگر را هم‌تراز خود ندانند؛ در قرآن این مسائل به‌صراحت آمده است. قائل شدن به غیر، از دایره وحدت بیرون رفتن است.

حال خود شرک به چه معناست؟ یکی از معانی شرک، «پاره کردن و بریدن» است، معنای دیگر، «در هم کردن و به هم آمیختن» و معنای سوم «شریک شدن» است، از این معانی، معنای آخر به معنای «به هم آمیختن» تقریباً نزدیک است، در این معنا، وقتی کسی حقیقت واحد را چه در اعتقادش به کنه عالم هستی و چه در زندگی اجتماعی‌اش به هم می‌زند، مشرک شده است و خداوند چنین فردی را شخصی متوهم که از حقیقت بیرون رفته و در مجاز و باطل گرفتار شده است معرفی می‌کند. آیاتی که متضمن این معانی هستند عبارتست از:

«و خواهند دانست که تنها خداوند است که حقیقت آشکار است» (سوره نور/آیه ۲۵)

(و همین حق واحد در عالم هستی متجلی شده است) «و خداوند آسمان‌ها و زمین را بنا بر حق آفرید» (سوره جاثیه/ آیه ۲۲)

«ای مردم خداوندی را پاس دارید که شما را از نفس واحد آفرید» (سوره لقمان/آیه ۲۸)

«و مردم جز امت واحده‌ای بیش نبودند ولی پس از آن مختلف شدند» (سوره یونس/آیه ۱۹)

«و اگر پروردگارت بخواهد قطعاً مردم را امت واحده‌ای خواهد ساخت» (سوره هود/آیه ۱۸) (این مفهوم برای شیعه و برای دیگر مذاهب معتقد به ظهور منجی در آخر زمان است که دوباره بشر امت واحده شود)

از آنجا که شرک اعتقادی به شرک اجتماعی نیز منتهی می‌شود، هنگامی که برای هستی بیش از یک حقیقت قائل شویم، قطعاً برای آنچه هست نیز ثنویت قائل خواهیم شد. اینکه اولین شعار انبیا توحید و وحدانیت بود و مورد مخالفت مستکبران قرار می‌گرفتند، به این علت بود که این اندیشه متضمن این معنی است که انسان‌ها نیز هم‌ترازند. پیغمبر اکرم فرمود «انسان‌ها مثل دندانه‌ی شانه هستند». چنین جمله‌ای در دنیای قدیم به‌هیچ‌وجه جمله‌ای ساده نیست. یونانیان و حتی ارسطو که

فیلسوف بزرگ یونان است مردم را به دو دسته‌ی برده و ارباب تقسیم می‌کردند و معتقد بودند که یونانیان برای سروری به دنیا آمدند و دیگران برای بندگی یونانیان؛ یا بنی اسرائیل اعتقاد داشتند مردم دیگر فروتر از آنها‌یند و قرآن هم بارها مذمتشان کرده است.

عدم اعتقاد به توحید در تمدن‌ها در طول تاریخ وجود داشته که منجر به بروز نوعی ظلم و شرک طبقاتی شده است. نکته‌ای که قرآن به آن اشاره می‌کند این است که ممکن است جوامعی باشند که دین توحیدی داشته باشند اما توحید قلبی نداشته باشند، مثال این امر یهودیان هستند که در عمل آنچه اجرا کردند قائل بودن به ثنویت است که در شرک اجتماعی آنها خود را بروز می‌دهد. در مورد مسلمانان نیز خداوند راجع به عدم ایمان قلبی برخی از آنها آیاتی آورده است.

از نشانه‌های کسی که به توحید اعتقاد دارد، قائل شدن به عدالت، برابری و رحمت در عمل اجتماعی است. آیاتی از سوره بقره متضمن این معانی است: «و از مردمان گروهی هستند که می‌گویند ما به خداوند و روز رستاخیز ایمان آوردیم، درحالی‌که آنان مؤمن نیستند/ و هنگامی که به آنان گفته شد که در زمین فساد مکنید، گفتند تنها ما هستیم که مصلحانیم، بدانید که اینان همان مفسدانند ولی آگاهی ندارند.»

منبع: فرهنگ امروز